

ادله فوریه
را اله جان عزیزم

اروزن سرت را در ایست کردم نمیدانم حقیقه خوشحالی من کرد بلا نام
به نزل آتیه تنم کردم و سلامت را رساندم که بسیار خوب ساری شد
با دین هب غاوت با ما است در وقت دور هستیم راجع به نظر دارم
نکه جان فرد دارد هیچ دوست دارم یا نگار تر صفا «البرز با است»
سیت فروار است . بعضی زود در دم برایت تک شده مفاهیم
حایت پس با عمیقاً غایب است و امید دیدارت را دارم
بروش و همیشگی خوب و خوش اینبار ترک کردند و درستی که اینها
بودند بدنیات همه براریدیم هب که تر نبود . زنگ من هب
و همانکه دیده در سگ زرد در لندی هر تر و هفتی را دارم و گزشتی صفا

دین دوستان است

عزیزم بفرجه کردن که این چنین نزدیکی بهتر است کلیم

و آشنایی و دوستی در از دست را در تر میایم .

امید دارم تا رسیدن این نامه به هر دو کامل یافته باشی



وزندگی آبخیمان باشد در سحرهای آرزو دارم ببردگان عیبی در او باش

دوی پردر برایت زاهم گردد

ضیاء نفس سلام دارد هنیف در بجه؟ احوال پرستد و سلام دارند

به همه عزیزت از حوت همه با سلام برسان به اسیر دیدار به هزار بار

سیدک قربانت طاهره